



شرح صدر

در قسمتهای گذشته به اینجا رسیدیم که مدیر شایسته نیازمند به صفات و ویژگیهایی است که عمده آنها از شرح صدر ریشه می گیرند و اینک شرح این ویژگیها و ارتباط آن با شرح صدر:

بصیرت

در انواع مدیریتها بویژه در مدیریت جامعه، مدیر علاوه بردانش مدیریت نیازمند به روشن بینی و بصیرت و بینشی است که او را قادر سازد در هر موقعیت، نقش مقتضی را ایفا نماید.

مدیریت اقتضا می کند که مدیر گاه خشونت بخرد دهد و گاه نرمش، گاه سخت بگیرد و گاه آسان، گاه از خود قاطعیت نشان دهد و گاه سازش، گاه فریاد بزند و گاه سکوت کند، گاه زیرکی نشان دهد و گاه تغافل و تجاهل کند، به یکی میدان بدهد و از یکی میدان را بگیرد و بالاخره با هرکس به اندازه شعور و عقل و استعدادش برخورد نماید، و بدین جهت انبیاء الهی مأمور بودند که با هرکس باندازه عقلش سخن بگویند. پیامبر اسلام (ص) می فرمود: **«ما گروہ انبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم»**.

ما گروہ انبیاء مأموریم که با مردم به اندازه عقولشان سخن بگوئیم.^۱

ممکن است کسی دانش مدیریت را دارا باشد ولی بینش مدیریت نداشته باشد، بتواند کتاب مدیریت تألیف کند و در دانشگاه مدیریت تدریس نماید ولی در مقام عمل بدلیل فاقد بودن بینش مدیریت مدیر خوبی نباشد.

بینش مدیریت چیست؟

بینش مدیریت احساس ویژه ای است که شکوفائی آن انسان را

به انجام کار از طریق دیگران قادر می سازد و او را دارای هنر مدیریت می نماید.

نکته مهمی که در اینجا قابل بررسی است، چگونگی شکوفائی استعداد مدیریت در انسان است که راه مدیریت اسلامی را از مدیریت غیراسلامی جدا می سازد، و درست در اینجا است که به رابطه شرح صدر و مدیریت می رسیم، که راه شکوفائی احساس مدیریت اسلامی، شرح صدر اسلامی و راه شکوفائی مدیریت غیراسلامی شرح صدر کفری است.

شرح صدر اسلامی به انسان بینشی می دهد که براساس معیارهای الهی، مدیر، سازمان تحت مدیریت خود را بسوی اهداف تعیین شده حرکت می دهد، و شرح صدر کفری نیز به انسان بینشی می دهد که براساس معیارهای مادی سازمان تحت مدیریت او بسوی هدف هدایت می شود. و بدین ترتیب خط مشی سیاسی مدیریت بمفهوم اول با مدیریت بمفهوم دوم از هم جدا می شود، که اولی سیاستمداری الهی و دومی سیاستمدار بمفهوم رسمی و متداول است.

شرح صدر اسلامی و مدیریت

از نظر قرآن شرح صدر اسلامی موجب می شود که انسان به نورانیت درونی و بصیرت و بینش الهی برسد، به عبارت دیگر هنگامی که ظرفیت روانی انسان برای پذیرش حق گسترش یافت، با این گسترش حس بصیرت انسان تقویت می شود و با تقویت و شکوفائی حس بصیرت گویا چراغی در کانون جان فروزان می گردد که در پرتو آن انسان می تواند جهت گیریهای خود در رابطه با خویش و در ارتباط با جامعه را بر اساس معیارهای الهی تنظیم نماید.

«أَقْمِنْ شرح الله صدره للإسلام فهو علی نور من ربه».

آیا کسی که خداوند سینه اش را آمادگی برای پذیرش اسلام داده و در نتیجه همواره با نوری الهی قدم برمی دارد قابل مقایسه با کسی است که اینگونه نیست؟! همانطور که ملاحظه می کنید در این آیه کریمه نور الهی بعنوان نتیجه شرح صدر اسلامی آمده است. یعنی وقتی انسان عملاً پذیرش حق از خود نشان داد خداوند به او نورانیت و بصیرتی عنایت می کند که در تشخیص حق اشتباه نکند، و چنین فردی با کسی که فاقد نور بصیرت است قابل مقایسه نیست.

بصیرت و نورانیتی که جان و اندیشه انسان در نتیجه شرح صدر و ظرفیت پذیرش حق پیدا می کند دو نقش اصلی در تصحیح حرکت تکاملی انسان دارد: یکی در رابطه با خودسازی و دیگری در رابطه با برخورد های اجتماعی. آنچه در مبحث مدیریت طرح آن ضروری است مسأله دوم است ولی چون این دو مسأله از هم تفکیک ناپذیرند، مسأله اول را نیز اجمالاً مورد بررسی قرار میدهیم.

بصیرت و خودسازی

آمادگی انسان برای پذیرش حق در نظام آفرینش روشن بینی ویژه ای را برای او ایجاد می کند که می تواند حق را آنگونه که هست ببیند، و چراغی را در کانون جان روشن می نماید که این چراغ راه خودسازی را به انسان نشان میدهد، راهی که حرکت در آن، او را به فلسفه آفرینش خود و به اوج قله تکامل می رساند. این چراغ در مرحله ای از سیر تکاملی انسان به نور پرفروغی تبدیل می شود که نه تنها راه رسیدن به مطلوب را به انسان نشان می دهد بلکه او را در وصول به مقصود نیز همراهی و امداد می نماید و معنای هدایت موصله نیز همین است.

این نور همان است که در سخن امام علی علیه السلام در ارتباط با ویژگیهای رهروان بسوی خدا و سالکان الی الله مطرح شده است. «قد احیا عقله وامات نفسه حتی دق جلیله ولطف غلیظه ویرق له لامع کثیر البرق، فأبان له الطريق و سلک به السبیل...»

او عقل خویش را زنده کرده و نفس خود را میرانده است تا آنجا که سترهای بدنش تبدیل به نازکی و خشونت های روحش تبدیل به نرمی شده است، و برق پرنوری بر قلب او جهیده و راه را بر او روشن و او را به رهروی سوق داده است.^۲

سلوک بسوی خدا، و حرکت بسوی کمال مطلق جز با جهاد اکبر و مبارزه مداوم با تمایلات نفسانی در راه حاکمیت عقل در همه ابعاد

زندگی ممکن نیست، هر چه انسان در این جهاد قدرت و توانائی بیشتری از خود نشان دهد بهتر می تواند خود را به قله کمال نزدیک کند، و در نبرد عقل و نفس هر چه عقل زمام امور انسان را بیشتر در کف داشته باشد انسانیت انسان کاملتر می شود تا آنجا که به تعبیر امام نفس میمیرد و عقل حاکم مطلق می گردد و این نقطه اوج شرح صدر اسلامی و آمادگی برای پیاده کردن حق بطور مطلق در زندگی است، و در اینجا است که نوری پرفروغ و بیگفته امام «لامع کثیر البرق» کانون جان را روشن می کند، و این نور هم راه رسیدن به کمال مطلق را بطور کامل برای سالک مشخص می کند و هم او را در این راه همراهی می نماید تا به منزل سلامت و بارانداز اقامت «فی مقعد صدق عند ملک مقتدر» میرسد.

بصیرت و مدیریت

نور بصیرت و بینشی که در نتیجه شرح صدر اسلامی برای انسان حاصل می شود علاوه بر اینکه در خودسازی چنانکه اشاره شده نقش اساسی دارد، در تصحیح برخوردهای اجتماعی انسان نیز فوق العاده موثر است و لذا نقش تعیین کننده ای را می تواند در مدیریت جامعه ایفا نماید.

قرآن کریم تصریح می کند که انسان در نتیجه ایمان و تقوا می تواند به نورانیت و بینشی برسد که حرکت اجتماعی او را تصحیح نماید:

«يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وآمنوا برسوله يؤتكم كفلين من رحمته ويجعل لكم نورا تمشون به»^۳.

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای خدا پیشه کنید و به فرستاده او ایمان بیاورید تا خداوند دو بهره از رحمت خود به شما عنایت کند و برای شما نوری قرار دهد که در پرتو آن حرکت کنید.

«أولئك كان ميثاقنا فجعلناهم نورا يمشون به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها؟!»

آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم حرکت کند همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟!...

این نور به انسان بینش اجتماعی میدهد که با افراد مختلف و گروههای گوناگون و حوادث و پیش آمدهای رنگارنگ چگونه برخورد کند و راه رهبری و مدیریت صحیح را ارائه می نماید و لذا همه پیامبران الهی در عرصه از خداوند شرح صدر و نور بصیرت

می خواستند.

در تفسیر «درالمنثور» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که پیامبر اسلام «ص» فرمود:

«اكثر دعائى ودعاء الأنبياء قبلى بعرفة... اللهم اجعل فى سمعى نوراً، وفى بصرى نوراً، وفى قلبى نوراً اللهم اشرح لى صدرى ويسر لى امرى...»^۱

بیشتر دعای من و دعای پیامبران پیش از من در عرفه این دعا بود... خدایا در قوه شنوائی من نور قرار ده، و در قوه بینائیم نور عنایت کن، و دلم را نورانی کن، خدایا شرح صدر بمن ده و کارم را آسان کن.

امام چهارم زین العابدین علیه السلام نیز در دعای بیست و یکم از صحیفه سجادیه چنین می فرماید:

«وهب لى نوراً امشى به فى الناس واهتدى به فى الظلمات».

خدایا نوری بمن عنایت کن که در پرتو آن در جامعه حرکت کنم و با آن در تاریکیها راه یابم.

بقیه از انقطاع الی الله

داستان کوتاه سوره کهف خداوند از قول آن تهی دست مؤمنان با ثروتمند مغرور چنین می فرماید: «وَنُرْسِلْ عَلَيْهَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُضِيحُ صَعِيدًا زَلَقًا أَوْ يُضِيحُ مَا وَهَا غُورًا فَلَنْ نَشْطِيعَ لَهُ ظَلَمًا» (آیه ۴۰ و ۴۱) - ممکن است بر بوستان آفتی (چون صاعقه) بفرستد که صبح هنگام تابود و با خاک یکسان شده چنانکه لغزندگاه شده باشد و با چنان نهر و قناتش خشک و بی آب شده که به هیچ وجه برای آن باغ نتوانی آب تهیه کنی.

و از همین بابت است که مطابق آیات قرآن حضرت نوح (در موقعیکه به پسرش پیشنهاد کرد که با ما به گشتی سوار شو و او گفت که به کوه پناه می برم که مرا از آب حفظ می کند) فرمود: «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» - امروز از امر (و قهر خدا) جز لطف و مهر او پناهی نیست.

۲- اثر دوم: ایجاد روح امید: بنده با ایمان که جهان را از دست قدرت خدا بیرون نمی بیند در عین این که می بیند جریان حوادث - بحسب ظاهر - بر وفق مراد نیست ولی دلگرم است که از خدا این امید هست که با دست غیبی خودش جریان حوادث را بنحو مطلوب دگرگون می کند چنانچه در داستان مورد نظر خداوند از قول تهیدست

امام علی علیه السلام پس از واقعه نهروان، جنگی که جمع کثیری از مقدسین بی بصیرت را از دم تیغ گذراند درباره استفسانه خود در موضعگیریهای سیاسی و برخوردها و مدیریت جامعه از نور بصیرت در بخشی از سخنانش چنین می فرماید:

«فكفمت بالأمر حين فشلوا وتطلعت حين تفبعوا، ونظقت حين تعتموا، ومضيت بنور الله حين وقفوا».

من برای یاری اسلام هنگامی قیام کردم که آنان نست شدند، و خود را آشکار نمودم آنگاه که آنان سردرگریان کردند، و سخن گفتم وقتی آنان جرأت حرف زدن نداشتند، و با نور الهی حرکت کردم هنگامی که آنان توقف نمودند.^۲

به امید اینکه این اسوه انسانیت الگویی زندگی و برخوردهای اجتماعی و مدیریت ما باشد و از این چراغ فروزان هدایت بیش از پیش استضاءه نمائیم.

ادامه دارد

- ۱- میزان الحکمه - حدیث ۱۹۲۱۶.
- ۲- نهج البلاغه صحنی صالح - خطبه ۲۲۰.
- ۳- سوره حدید - آیه ۲۸.
- ۴- سوره انعام - آیه ۱۲۲.
- ۵- میزان الحکمه - جلد ۹ - حدیث ۲۰۵۲۵.
- ۶- نهج البلاغه - خطبه ۳۷.

با ایمان نقل می کنند: «إِنَّ رَبِّيَ آتَا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ» - اگر مرا چنین می بینی که از نظر مال و اولاد از تو کمتر امید این دارم که پروردگارم بهتر از باغ تو بمن بدهد. چه خوب گفته حافظ شیرازی:

شهر عالیست ز عشاق مگر از طرفی

دستی از غیب بیرون آید و کاری میکند می توانیم مطلب گذشته را که تحت عنوان دستهای خدا باز است که (بواسطه الیدین بالرحمه) در این جمله خلاصه کنیم که خدا هم سبب ساز است چنانچه حضرت یعقوب فرمود: «إِذْ هَبُوا فَتَجَسَّوْا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَبْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» - بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از نسیم رحمتش ناامید نشوید. و هم سبب سوز است که نباید با در دست داشتن امکانات مغرور شده و روی نیاز بدرگاه بی نیاز نیاوریم. مولوی می گوید:

از سبب سازش من سودانی

وز سبب سوزش من سوزانی

آنچه بیان شد در رابطه با تصرف خداوند در جهان را می توان خلاصه ای از بحث مسأله بداء که مطابق روایات «مَا عَشِدَّ اللَّهُ بِشَيْءٍ» مثل البداء» بحساب آورد.